



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۹

کاربست علم‌شناسی علامه طباطبائی در طبقه‌بندی علوم و پیامدهای آن^۱

حامد آرضایی

استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

ارائه نظام جامعی از دانش‌ها همواره از ضرورت‌های پیش روی علم‌ورزان بوده است. نظریات طبقه‌بندی علوم برای پاسخ‌گویی به این نیاز حقیقی پدید آمده است. با توجه به اهمیت این موضوع، بسیاری از فیلسوفان سعی نموده‌اند تقسیم‌بندی جامعی از علوم ارائه دهند. ملاک‌ها، معیارها و مبانی فلسفی و منطقی هر فیلسوف در طبقه‌بندی ارائه شده وی، تأثیر دارد. متفکران مسلمان هر یک با توجه به گرایش فلسفی خود نظم خاصی را برای دسته‌بندی علوم پیشنهاد نموده‌اند. در میان معاصران، علامه طباطبائی بیشتر و عمیقتر از دیگران بدین موضوع پرداخته است. علامه در ابتدا به تفکیک میان دو ساحت علوم حقیقی برهانی، در پرتو نظریه یقین ضروری، کلی و ذاتی گزاره‌های برهانی پرداخته و در پی آن به علوم اعتباری، در پرتو نظریه اعتباریات می‌پردازد. از دیدگاه علامه ما با دو دسته علوم و بالتالی دو معیار متفاوت برای وحدت و تمایز و به تبع طبقه‌بندی علوم مواجه هستیم. وی در ساحت علوم برهانی و فلسفی

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۵؛ تاریخ تایید علمی: ۹۹/۴/۳۰.

موضوع علم را به عنوان معیار وحدت و تمایز علوم طرح نموده و وجه حاجت علوم برهانی به موضوع را مستدلّ می‌نماید. در مقابل، با تحلیلی که از اعتباریات ارائه می‌نماید در علوم اعتباری غایت علم را معیار طبقه‌بندی علوم دانسته است.

واژگان کلیدی: طبقه‌بندی علوم، علم‌شناسی، علامه طباطبایی، علوم حقیقی، علوم اعتباری.

۱. مقدمه

از جمله مباحث مهم معرفت‌شناسی از دیدگاه حکمای مسلمان می‌توان به علم‌شناسی فلسفی اشاره نمود. از مهمترین مسائل علم‌شناسی فلسفی نیز مبحث طبقه‌بندی علوم است. ارائه نظام جامعی از دانش‌ها همواره از ضرورت‌های پیش روی علم‌ورزان بوده است. مبحث طبقه‌بندی علوم پاسخ‌گوی این نیاز است. از این رو، بسیاری از فیلسوفان سعی نموده‌اند تقسیم‌بندی جامعی از علوم ارائه دهند. ملاک‌ها، معیارها و مبانی فلسفی و منطقی هر یک از فیلسوفان در طبقه‌بندی ارائه شده تأثیر چشمگیری دارد. دانشمندان دوران تمدن اسلامی نیز هر یک با توجه به گرایش فلسفی خود نظم خاصی را برای دسته‌بندی علوم پیشنهاد نموده‌اند. در میان معاصران، علامه طباطبائی بیشتر و عمیقتر از دیگران بدین موضوع پرداخته است. در این مقاله کوشش نموده‌ایم تا مبانی علم‌شناختی علامه را که بر اساس آن می‌توان طبقه‌بندی از علوم فراهم آورد، ارائه نماییم.

۲. ضرورت و اهمیت طبقه‌بندی دانش‌ها

طبقه‌بندی علوم از جمله مباحث بسیار مهم در علم‌شناسی فلسفی است که حکمای مسلمان درباره آن، مطالبی بیان نموده‌اند. در اهمیت این موضوع نیز وجوه بسیاری ذکر شده که به اختصار می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. آشنایی با گستره علوم و عناوین و جایگاه هر دانش پیش از ورود به آن در راستای انتخاب آگاهانه و متناسب با ظرفیت و استعداد‌های جوینده دانش.
۲. برنامه‌ریزی درسی و تحصیلی (نصر و بکار، ۱۳۸۲) و نحوه آموزش علوم مختلف و تقدّم و تأخّر آموختن آنها. (رضایی، ۱۳۸۳)
۳. ارائه ساختار معرفت‌شناسی پسینی نزد فیلسوفان مسلمان (علیزاده، ۱۳۷۷) و طراحی یک نظام معرفتی و نظام‌مند کردن گزاره‌های متفرّق علمی بر اساس آن. (علیزاده، ۱۳۷۶)
۴. تأمین مبانی بررسی فلسفی و روش‌شناختی علوم تمدن اسلامی در نسبت با علوم جدید به ویژه بنا بر نگرش سنت‌گرایان و طرفداران علم دینی (Nasr, 2003).
۵. ارائه تعریف جامعی از علم و رشته علمی^۱ نزد فیلسوفان و دانشمندان مسلمان که با سیر تطور معنای فلسفه نیز گره خورده است.
۶. روشن شدن میزان اهتمام اندیشمندان بزرگ به مباحث هر یک از علوم و جایگاهی که در کلّ منظومه علوم برای آن مباحث منظور می‌نموده‌اند. (نوری، ۱۳۷۵).

۷. نظم بخشی به آموزه‌های دانشی انسان و ارتباط آن آموزه‌های اندیشه‌ای با یکدیگر (فدایی عراقی، ۱۳۸۰).
۸. وقوف به وحدت علم و چگونگی تقسیم جداگانه شاخه‌های علمی و تعیین میزان دوری و نزدیکی آنها (ابن حزم، ۲۰۰۷، ص ۶۴)؛^۱ به ویژه با توجه به انگاره وحدت نهایی دانش در تاریخ فلسفه (ابن حزم، ۲۰۰۷، ص ۷۸-۸۱) و سیطره نظامی معرفتی و وحدت‌بخش به مثابه نظام فرهنگی کلان بر پیکره همه علوم (مصطفوی فرد، ۱۳۹۵).
۹. نقش آن در ترتیب و ساماندهی مباحث دانش‌نامه‌ها (Adler, 1998, p. 475).
۱۰. احاطه ذهن به موقعیت هر علم در نسبت با سایر علوم و درک اجمالی روابط علوم با یکدیگر، و بالتالی رشد متوازن علوم (مصطفوی فرد، ۱۳۹۵).
۱۱. فراهم ساختن مبانی نظری و جنبه‌های کاربردی ترتیب کتب و مقالات و تنظیم فهرست آنها در کتابخانه‌ها و تهیه نرم‌افزارهای اطلاع‌رسانی.
۱۲. ارتقای خودآگاهی دانش‌پژوهان نسبت به ذخایر معرفتی فلسفه اسلامی و زمینه‌سازی بسط و بازسازی دانش‌های بومی (رشاد، ۱۳۹۵).

۱. رسائل ابن حزم اندلسی، رساله مراتب العلوم، تحقیق دکتر احسان عباس، مکتبه خانجی، مصر، صص ۶۴.

علاوه بر موارد پیش گفته برخی ارائه طبقه‌بندی علوم مبتنی بر فلسفه اسلامی را از ضرورت‌های پیش‌رو در طراحی نقشه علمی کشور دانسته‌اند (لکزایی، ۱۳۸۷). برخی از اندیشمندان^۱ از میان تمام فواید متصور و یادشده برای طبقه‌بندی دو هدف اصلی را دارای اهمیت ویژه‌تری دانسته‌اند: نخست حفظ دانایی^۲ و دیگر تولید دانایی^۳. هر چند که بازیابی اطلاعات^۴ و جایابی عناصر در میان مجموعه‌ای از مقولات، عام‌ترین اهدافی است که از رده‌بندی دنبال می‌شود و اغلب انگیزه اصلی در ایجاد نظام‌های رده‌بندی بوده است، با این حال آگاهی افزایی و راهنمایی کاربر رده‌بندی به سوی دریافتی توسعه یافته‌تر از مقولات در طراحی یک طبقه‌بندی نقشی پراهمیتی دارد. (زوستاک، ۱۳۹۵).

به هر روی بسته به گرایش طراح رده‌بندی، یک نظام رده‌بندی می‌تواند در مسیر صرف بازیابی بهتر، یا بازیابی همراه با آگاهی‌افزایی حرکت کند و این گرایش تأثیر مهمی در پیکره‌بندی الگوی رده‌بندی او خواهد داشت. در صورتی که آگاهی‌افزایی مورد نظر "رده‌بندی‌کننده" بوده باشد، الگو باید بدان سو جهت گیرد که منطقی‌ترین و معنادارترین رابطه ممکن میان مقولات برقرار گردد، و در صورت تکیه رده‌بندی بر بازیابی، امتیازات کاربردی مهم‌ترین مبنای تعیین‌کننده در رده‌بندی خواهند بود. در رده‌بندی‌های ارائه شده در منابعی مبنی‌گراتر چون پرویدیای آدلر (Adler, 1998) و الگوهای متعددی که برای ساختاربندی مقالات دائرة

۱. مورتمیر آدلر در درآمدی که با نام پروید یا جهت طبقه‌بندی مطالب ویراست پانزدهم دایرةالمعارف بریتانیکا می‌نگارد اصطلاحات production of knowledge و preservation of knowledge را به کار می‌برد. پس از وی دیگران نیز این دو شاخصه را مایه پژوهش‌های خود در زمینه طبقه‌بندی قرار داده‌اند.

2. preservation of knowledge
3. production of knowledge
4. Information Retrieval (IR)

المعارف‌های فلسفی در نظر گرفته شده، گرایش آگاهی‌افزایی به روشنی دیده می‌شود. (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸-۱۶۹)

۳. مفاهیم اساسی

در بحث طبقه‌بندی علوم دو مفهوم طبقه‌بندی و علم نقش اساسی دارند که به اختصار به تعریف آنها می‌پردازیم:

۳.۱. طبقه‌بندی

واژه طبقه‌بندی در فرانسوی و انگلیسی Classification^۱ نگاشته می‌شود که از لاتین متأخر گرفته شده است. ریشه این کلمه Class به معنای طبقه است. کاربرد این واژه در زبان لاتین به معنای طبقات اجتماعی (طبقه اشراف، پیشه‌وران، کشاورزان و ...) و یا رده‌های نظامی ارتش بوده است (Kumar, 1991). از این رو، نوعی ارزش‌گذاری و اعتباربخشی در واژه دیده می‌شود که در طبقه‌بندی‌های کهن بیشتر لحاظ می‌شده است. در زبان فارسی علاوه بر

۱. در زبان‌های دیگر اروپایی نیز از همین ریشه لاتین واژگان «klassifikation» (آلمانی) و «classificazione» (ایتالیایی) به کار می‌رود. (ن.ک. موسوعه لاند الفلسفیه ص ۱۴۳). از واژه classification در رده‌بندی انواع جانوران و گیاهان نیز استفاده می‌شود. برابرنهاد دیگر آن در رده‌بندی‌های زیست‌شناسی taxonomy است (ن.ک: Encyclopedia Britannica, classification). واژه Categorization نیز در معنای رده‌بندی و دسته‌بندی آثار در کتابخانه‌ها به کار رفته است. گاهی نیز در انگلیسی از اصطلاح Organization of Knowledge استفاده می‌شود که اشاره به وجه سازماندهی و نظام‌بخشی به ساختمان دانش‌ها دارد و وجه معرفت‌شناختی روابط علوم در آن آشکار است. رواج این اصطلاح تا حدود زیادی به پژوهش‌های هنری اوپلین بلیس مرتبط می‌شود. (ن.ک. Bliss, 1929; Shields, 2018; Whitley, 2000).

طبقه‌بندی که تا حدودی بیانگر ترتیب و ترتب علوم در سلسله مراتب طولی است واژه‌های تقسیم‌بندی، دسته‌بندی و رده‌بندی نیز به کار می‌رود. تقسیم و دسته‌بندی، تبیین‌کننده انشعاب علوم و تجزیه شاخه‌های علم و گروه‌بندی دانش‌ها براساس وجه مشترک آنها است. نظام علمی، نظام علمی جامع و نظام جامع علمی هر کدام می‌تواند مبین معنایی خاص و با اعتباری ویژه باشد. رده‌بندی بیشتر در عرف کتابداری به کار می‌رود^۱ و به تنظیم منطقی اشیاء بر حسب درجه شباهت (مظاہری تهرانی و فقیهی، ۱۳۵۶، ص ۱۵۹) یا روشی اصولی برای مرتب ساختن کتاب‌ها و دیگر مواد کتابخانه بر اساس موضوع یا شکل آنها یا تعیین جای صحیح کتاب در قفسه‌های کتابخانه بر اساس یک نظام رده‌بندی یا تنظیم منطقی مدارک و پرونده‌های یک بایگانی تعریف شده است. (پوری سلطانی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۴-۱۴۵). به تعبیر دیگر رده‌بندی کنار هم گذاشتن اشیای همانند و جدا کردن اشیای ناهمانند است (داودی، ۱۳۷۰). رده‌بندی تنها به معنای دسته‌بندی اشیاء برای بازیابی مواد نیست، بلکه همچنین ترتیب دادن اشیاء در نظم منطقی است، به طوری که وابستگی اشیاء به گروهی خاص محقق شود (داودی، ۱۳۷۰). (برای آشنایی با دیگر تعریف‌هایی که برای رده‌بندی و طبقه‌بندی ارائه شده است ن. ک: مصطفوی فرد، ۱۳۹۳) بحث‌های مستوفایی درباره رده‌بندی‌ها و تقسیمات آن به نظری (Sayers, 1955 p.

۱. لغت‌نامه دهخدا برای رده این تعریف را می‌دهد: «رسته چند چیز از یک جنس که به طور انتظام پهلوی یکدیگر و در یک راسته واقع شده باشند» و رده‌بندی یعنی «ترتیب کردن به رده، صف‌بندی، طبقه‌بندی» (دهخدا، شهیدی، سلطانی، ستوده، و مهرکی، ۱۳۹۰ ذیل واژه‌های «رده» و «رده‌بندی»)

79) و عملی،^۱ آموزشی و فلسفی (زوستاک، ۱۳۹۵) و کتاب‌شناختی (حقیقی، ۱۳۶۶) و کتابخانه‌ای مطرح شده که در کتاب‌ها و مقالات حوزه کتابداری قابل بازیابی است. اصطلاحی که امروزه در زبان عربی برای رده‌بندی به کار می‌رود، «تصنیف العلوم» است. فارغ از معنای واژه تصنیف^۲ در کتاب‌های فرهنگ لغت عربی،^۳ تعاریفی که برای این اصطلاح در پژوهش‌های نگاشته شده به زبان عربی بیان شده، مشابه موارد پیش گفته در عرف کتابداری است.^۴ برای نمونه گفته شده است: «تصنیف به هر کار روشمندی اطلاق می‌شود که در نظم بخشیدن به چیزها، اندیشه‌ها، و دانش‌ها بر اساس مراتب شبیه بودنشان و بنا بر اصول و قواعدی

۱. ادبیات شکل گرفته در زمینه رده‌بندی کاربردی و عملی که ارتباط بیشتری با طبقه‌بندی علوم مناسب در کتابداری دارد، تا حد زیادی مرهون اندیشه‌ورزی نویسندگانی چون مریل (Merrill) و سایرز (Sayers) و هردمان (Herdman) است.

۲. برخی منابع علاوه بر برابرگذاری تصنیف برای Classification واژگان دیگری مانند تبویب و تنضید و طباق را نیز پیشنهاد داده‌اند (لالاند و خلیل، ۱۹۹۶، ص ۱۷۶).

۳. فرهنگ‌های واژگان زبان عربی تصنیف را اینگونه تعریف نموده‌اند: «تمییز الأشياء بعضها من بعض، و صنف الشيء: میز بعضه من بعض، و تصنیف الشيء جعله أصنافاً» (ابن منظور، ۱۴۰۸). «صنف الأشياء: جعلها صنوفاً و میز بعضها من بعض، و منه تصنیف الكتب، و شجر مصنف: مختلف الألوان و الثمر» (زمخشری، ۱۳۹۹).

۴. «صنف: رتب الكتاب حسب مادة و موضوعاته، و يقال الكتب المصنفة، و هي الكتب التي رتب بهذه الطريقة...» (دُوزی، ۱۹۷۹، ج ۶) و یا «ترتیب و سائل و مصادر المعرفة و إخضاعها لنسق معین فی التنظيم بحيث یكون من الیسیر استعادة المعلومات المطلوبة و استرجاعها فی أي حقل من حقول المعرفة البشرية و بطريقة سريعة و ناجعة» (عبد القادر حمدی، تصنیف العلوم عند العرب ملاحظات أولیة).

عمومی کوشش داشته باشد.^۱ برخی نویسندگان عرب‌زبان، اصطلاح "تنظیم المعرفة" را برای طبقه‌بندی علوم به کار برده و آن را اینگونه تعریف نموده‌اند: «این اصطلاح به فنی اطلاق می‌گردد که علوم را براساس یک نظم منطقی طبقه‌بندی می‌کند. روش کار این است که هر علمی در مرحله مناسب خود قرار گیرد، به نحوی که مجموعه علوم جمعا ساختمانی را تشکیل دهند که در آن، هر علمی موقعیت خاص خود را داشته باشد. به طوری که مجموعه علوم بر روی هم بنای استواری را تشکیل می‌دهد که اجزاء آن یکدیگر را حفظ می‌کنند».^۲ اصطلاحاتی که در تاریخ تمدن اسلامی یاد شده، متعدد است و هر یک معنای خاصی را افاده می‌کند. برخی از این مبحث به عنوان "علم أقسام العلوم" (رسالة أقسام العلوم العقلية در ابن سینا، بی تا، ص ۲۶۶؛ ابن سینا، بی تا، ج ۱، ص ۲۷-۳۳؛ رسالة الحدود در غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷-۳۳) یا علم التقاسیم (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷) یا التقسیم (اخوان الصفا، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۲۹) نام برده‌اند. برخی دیگر "علم أجناس العلوم" یاد کرده‌اند (اخوان الصفا، بی تا، ج ۱، ص ۲۱). گروهی اصطلاح "أصناف العلوم" (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۱، ف ۲) و گروهی دیگر "طبقات العلوم" را برگزیده‌اند. (رسالة الحدود در جابر بن حیان، ۲۰۰۵) و برخی ذیل عنوان "أنواع العلوم" بحث کرده (ابن اکفانی، ۱۹۹۰، ص ۲۶) و برخی نیز "منازل العلوم" را اختیار

۱. «التصنيف يطلق على كل عملية منهجية تسعى إلى تنظيم الأشياء والأفكار والعلوم في مجموعات وفق درجات تشابهها وبحسب مبادئ وقواعد عامة، ومن هذا المعنى أخذ تصنيف الكتب أي تأليفها (همان).

۲. «يطلق اصطلاح تنظيم المعرفة على الفن الذي يرمي إلى تنظيم المعرفة منهجيا على اسس منطقية (كانت). و جماع ذلك وضع كل علم في المرتبة اللائقة به، بحيث تؤلف العلوم بناء يكون فيه لكل علم مرتبة خاصة... وكل فرع من هذه الفروع يرأس علوما أخرى، بحيث يكون العلم كله كالبنیان المرصوص يشدّ بعضه بعضا» (صليبا، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۳).

کرده‌اند (ابن مسکویه، ترتیب السعادات و منازل العلوم). عده‌ای از ترکیب "ترتیب العلوم" یا "مراتب العلوم" بهره برده‌اند که غالباً اشاره به ترتیب آموزشی دارد (ابن حزم، ۱۳۶۹). واژه "فهرس العلوم" نیز در برخی تک‌نگاری‌ها و آثار فهرست‌نگاری و کتاب‌شناسی به کار برده شده است (فیض کاشانی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۱-۱۸۷). برخی نیز واژه "إحصاء العلوم" را در شمارش علوم گوناگون پیشنهاد نموده‌اند (فارابی، ۱۳۷۵). علاوه بر این اصطلاحاتی چون "تنويع العلوم"، "کلیات العلوم" و "معجم العلوم" نیز گزارش شده است (مصطفوی فرد، ۱۳۹۳). در برخی تک‌نگاری‌ها و آثار دانشنامه‌ای ترکیب‌هایی چون "أحوال العلوم" (قنوجی البخاری، ۲۰۱۳)، "انموذج العلوم"، "مفتاح" (سکاکي، بی تا) یا "مفاتیح العلوم" (خوارزمی، ۱۴۲۸)، "جامع" (فخر رازی، جامع العلوم و احمدنگری، بی تا) یا "جوامع العلوم" (ابن فریعون، ۱۴۲۸) و "نفايس الفنون" (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۱) و "دانش نامه" (ابن سینا، ۱۳۸۳ استرآبادی، دانشنامه) نیز دیده می‌شود که هرچند این واژگان مستقیماً به طبقه‌بندی علوم اشاره ندارد، با این حال در اینگونه رساله‌ها با نوعی دسته‌بندی از علوم و علم‌شناسی دایره‌المعارف گونه مواجه هستیم.^۲

۱. جلال‌الدین دوانی، أنموذج العلوم، محمد شاه فناری، أنموذج العلوم.

۲. به طور کلی در دسته‌بندی دانشنامه‌های تمدن اسلامی گروهی از دانشنامه را یاد می‌نمایند که به دانشنامه‌های دارای تقسیم‌بندی از علوم شناخته می‌شوند. این آثار که اندک هم نیستند نشان از نوعی علم‌شناسی در جهان اسلام دارند که البته با نگرش‌های مختلف کلامی، فلسفی، کتاب‌شناختی، عرفانی، اخلاقی و دینی، آموزشی و ... همراه بوده است. (ن.ک: رودگر، قنبرعلی، مدخل دانشنامه‌نگاری، دانشنامه جهان اسلام و همچنین (Endress & Filali-Ansary, 2006).

به هر روی تمام عبارات فوق بر یک معنا دلالت دارد. معنایی که برخی محققین آن را علمی علی حده دانسته و اینگونه تعریف آن را بیان می‌کنند: «علم التقاسیم: هو علم باحث عن التدرج من أعمّ الموضوعات إلى أخصّها ليحصل بذلك موضوع العلوم المندرجه تحت ذلك الأعمّ... وموضوع هذا العلم والغاية والغرض منه ومنفعته كلّها لا يخفى على أحد» (طاش کبری زاده، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۲۴).^۱

۳،۲. معانی اصطلاحی علم

با صرف نظر از معانی واژه علم در کتابهای لغت،^۲ در اینجا معانی اصطلاحی علم را ارائه می‌نماییم. شایان ذکر است برای پرهیز از اشتراک لفظ، آثار علمی دوره اسلامی غالباً قبل از

۱. تا آنجا که می‌دانیم وی نخستین کسی است که از بحث طبقه‌بندی علوم به عنوانی علمی علی حده با موضوع و روش و غایت خاص نام می‌برد.

۲. رویکرد فرهنگ‌های لغت عربی به واژه علم را می‌توان در چهار قسم دسته‌بندی کرد:

۱. برخی اصلاً از شدت وضوح توضیحی ذکر نکرده‌اند. (نویری، بی تا)
۲. برخی صرفاً نقیض آن را که جهل است برای توضیح آورده‌اند: العلم نقیض الجهل (ابن منظور، ۱۴۰۸؛ خلیل بن احمد، ۱۴۲۴؛ مصطفوی، ۱۳۷۱).
۳. برخی با واژه معادل ادراک یا معرفت آن را توضیح داده‌اند: العلم: إدراك الشيء بحقيقته (راغب اصفهانی، بی تا) یا جاء بمعنی المَعْرِفَةُ أَيْضاً (فیومی، ۱۴۲۸).
۴. گروهی علم را به معنای یقین دانسته‌اند. "العلم: اليقین يُقَالُ (علم) (يَعْلَمُ) إِذَا تَيَقَّنَ" (فیومی، ۱۴۲۸) یا العلم: اليقین الذی لا یدخله الاحتمال (طریحی، ۱۹۸۵)، طریحی بدین معنا اصرار می‌ورزد (هذا هو الأصل فيه

ورود به بحث طبقه‌بندی علوم به تبیین معانی مختلف واژه علم می‌پرداخته‌اند. ما نیز از این سنت پیروی نموده و چند تعریف مهم‌تر که برای علم یادشده را عرضه می‌نماییم.

الف: علم به معنای مطلق /دراک و دانستن^۱ دانسته شده است. تقسیم علم به علم حضوری و حصولی، علم تصویری و تصدیقی، واجب و ممکن، جوهر و عرض، فعلی و انفعالی، بدیهی و نظری یا پایه و غیر پایه و حقیقی و اعتباری همه به این معنا از علم اشاره دارد (ر.ک. ملا صدرا، ۱۳۶۸، ج ۳، صص ۳۸۳-۳۸۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵). علامه طباطبائی این معنا از علم را بدیهی‌التصور دانسته و در بداهت تصویری آن را همسان وجود تلقی می‌نماید. وی با بیان بدیهی بودن مفهوم علم آن را تعریف ناپذیر قلمداد می‌نماید (ن.ک. بدایة الحکمة؛ ص ۱۳۸؛ نهاية الحکمة با تعلیقات فیاضی، جلد ۴، ص ۱۷۹ به بعد). با این حال علامه برای روشن شدن ویژگی‌ها و نه آوردن حد و رسم، عباراتی را از باب شرح لفظ آورده است؛ مانند اینکه «علم حضور مجرد نزد مجرد است» (نهایة الحکمة فیاضی)، جلد ۴، ص ۱۰۱۴ و همچنین ن.ک. صص ۹۱۷ و ۹۳۳ و ۹۳۴؛ ترجمه و شرح نهایة الحکمة، جلد ۳، صص ۲۳، ۱۶۱، ۱۶۵ و ۱۶۶).

علامه طباطبائی در *المیزان* کاربرد دو واژه معرفت و علم در متون دینی را دارای تفاوتی جزئی می‌داند و اینگونه به تعریف معرفت می‌پردازد: «معرفت، به معنای آن است که انسان صورتی را که در قوه دراکه اش ترسیم شده، با آنچه که در خزینه ذهنش پنهان دارد، تطبیق کند و

لغة و شرعا و عرفا). ریشه‌شناسی واژه علم در زبان‌های سامی نیز به نوبه خود در بازشناسی معنای علم روشنگر است. (ن.ک: دهقان، حاجی خانی، و روحی برندق، ۱۳۹۵)

تشخیص دهد که این همان است یا غیر آن؛ و بدین جهت است که گفته‌اند معرفت عبارت است از ادراک بعد از علم قبلی». (المیزان، ذیل بقره/۲۴۲).

ب: معنای دیگر علم معادل یقین تلقی شده است. غالب اصولیان و فقهاء در تعریف علم در مبحث قطع، علم را «اعتقاد یقینی مطابق با واقع» معنا می‌نمایند. علم به این معنا در برابر جهل بسیط و مرکب است. این معنا از علم هر چند با معیار علامه در طبقه‌بندی علوم برهانی نسبت دارد، لکن در ترکیب طبقه‌بندی علوم معنای مورد نظر از علم، یقین نیست.

پ: علم در یکی از پربسامدترین کاربردهایش به معنای رشته علمی استعمال می‌شود. امروزه واژه رشته علمی با برنامه تحصیلی رسمی در نهادهای آموزشی اعم از مدارس و نهادهای آموزش عالی گره خورده است (رولاند، ۱۳۸۷) و مجموعه‌ای از چارچوب‌ها، روش‌ها، اهداف و فعالیت‌های متعارف در این نهادها را به ذهن متبادر می‌سازد.^۱ با این حال در تمدن اسلامی گاه علم در این معنا استعمال داشته و هم به صورت ساختار نظری و هم به شاکله آموزشی و برنامه درسی توجه می‌شده است.^۲ در گذشته معمولاً این معنا از علم را «صناعت» می‌نامیدند. ابن سینا در باب برهان شفا زمانی که از دانش‌های گوناگون اعم از نظری و عملی نام می‌برد، از

۱. برای آشنایی با این معنا از رشته و سیر تطور آن از صورت‌های قالب یافته تا سیالیت مرزهای دانشی ن. ک. (بحرانی، ۱۳۹۲).

۲. برای آشنایی با سیر آموزش و نهادها و برنامه‌های آموزشی در جهان اسلام ن. ک: یونس کرامتی، مدخل تعلیم و تربیت در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، محسن معینی، مدخل تعلیم و تربیت در دانشنامه جهان اسلام

واژه صنعت بهره می‌گیرد.^۱ وی تمامی رشته‌های علمی چه حکمی (فلسفی) و چه غیر آن را صنعت می‌نامد. بنابراین، صنعت نه تنها شامل تمامی دانش‌های فلسفی نظری و عملی می‌شود بلکه حتی دانش‌های زبانی و نقلی را نیز دربرمی‌گیرد.^۲ شایان ذکر است که در سنت علمی جهان اسلام واژه فن نیز به معنای رشته علمی کاربرد دارد. ابن سینا در کتاب شفاء از «فن طبیعیات»، «فن تعالیم» و «فن الهیات» سخن می‌گوید. علامه طباطبائی در ابتدای آثار فلسفی خود گاه از «فن فلسفه» سخن می‌گوید (طباطبائی، ۱۴۲۰، ص ۶) و گاه ترکیب صنعت فلسفه را به کار می‌برد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۳). علامه در آثار دیگر خود نیز گاه واژه «صنعت»^۳ و

۱. ن. ک. فصل ششم از مقاله دوم باب برهان شفا (فی موضوعات العلوم ومبادئها ومسائلها). در این باب ابن سینا بارها واژه صنعت را به معنای رشته علمی به کار می‌برد و تأکید دارد که این معنا از علم شامل مجموع دانش‌های نظری و عملی می‌شود. نخستین جمله ابن سینا در این فصل اینگونه است: «نقول إن کلّ واحد من الصناعات و خصوص النظرية تنقسم إلى مبادئ وموضوعات ومسائل» «می‌گوییم هریک از صناعات‌ها (دانش‌ها) به خصوص صناعات‌هایی که نظریانند دارای مبادی و موضوعات و مسائل هستند». ن. ک. (ابن سینا، ۱۹۵۴، ص ۲۴۴؛ ابن سینا، ۱۹۹۴، ص ۱۵۵) همچنین ن. ک. (ابن سینا، ۱۳۷۳؛ سلیمانی امیری، ۱۳۹۵).

۲. ن. ک. همان، ص ۱۵۱، به علاوه وی در جای جای کتاب خویش همانگونه که از دانش‌های نظری حکمت مانند منطق، طب، فلاح، موسیقی و دانش‌های عملی چون تدبیر منزل و تدبیر مدن (حکمت مدنی) به عنوان صنعت یاد می‌کند از دانش‌های سمعی و زبانی مانند صنعت شعر، عروض و قوافی نیز با همین تعبیر نام می‌برد.

۳. برای استعمال صنعت به معنای مطلق رشته علمی اعم از نظری و عملی در آثار علامه طباطبائی ن. ک. نه‌ایه الحکمه ص ۳ و ۱۲۴ و؛ حاشیه اسفار، ج ۱، ص ۳۹۳ (صنعت فلسفه) و ج ۱، ص ۳۰ و نه‌ایه الحکمه، ص ۲۵۴ و ۲۶۲ والمیزان، ج ۱۳، ص ۹۳، رساله برهان ۲ ۸۹ (صنعت برهان)، نه‌ایه الحکمه، ص ۱۲۴ (صنعت اخلاق)، المیزان، ج ۱، ص ۷۰ (صنعت بیان) ج ۷، ص ۲۰۴ (صنعت بلاغت)، ج ۱۳، ص ۳۳۱ (صنعت شعر).

گاه نیز واژه «فن»^۱ و یا «علم» را به معنای رشته علمی به کار می‌برد. علامه، علم به معنای دانش را اینگونه تعریف می‌نماید: «علم عبارت است از مجموعه قضایا و مسائلی که در آنها از احوال و خصوصیات موضوع واحدی سخن می‌گوییم». (حواشی علامه در صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۳۱). ایشان در ادامه برای توضیح تحلیل خویش از موضوع و محمولات علم و تمایز علوم می‌نگارند: «هر علمی باید موضوعی داشته باشد که موضوع جمیع قضایا و مسائل یاد شده است. موضوع علم آن چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود. محمول مسأله همانطور که ذاتی موضوع مسأله است ذاتی موضوع علم نیز می‌باشد. تمایز علوم به تمایز موضوعات است». چنانکه مشخص است مبانی علامه در این تعریف حضور دارد. برخی معاصران ایشان بر اساس مبانی دیگر، به نحوی متفاوت به تعریف علم پرداخته‌اند.^۲ برخی از

۱. بدایة الحکمة، ص ۶ و نهایة الحکمة، ص ۶ و ۴۳ (فن فلسفه)، المیزان، ج ۱، ص ۷۰ (فن بلاغت)، ص ۸۶ (فن مناظره)، ص ۲۱۱ (فن پزشکی و هر یک از تخصص‌های پزشکی)، ۲۴۱ و ۲۵۳ و ج ۲، ص ۲۰۹ و ج ۵، ص ۳۱۳ (فن اصول فقه)، ج ۵، ص ۳۷۴ (فن فقه)، ج ۲، ۲۴۴ (فنون غریبه)، ج ۲، ص ۲۷۵ (فن وظایف اعضاء/فیزیولوژی)، ص ۲۸۹ و ج ۶، ص ۱۹۴ (فن اخلاق)، ج ۴ ص ۱۲۸ (فن اخلاق، علم النفس و جامعه‌شناسی)، ص ۳۷۸، ج ۵، ص ۲۶۱ و ص ۲۷۹ (علم کلام/اصول معارف)، ج ۶، ص ۱۹۷ (فن هیأت و نجوم) ج ۱۰، ص ۲۷۸ (فن احکام نجوم)، قرآن در اسلام، ص ۱۶۱ (فن حدیث، فن فقه لغت و اشتقاق و شعر و اوزان)، ۱۶۲ (فن تاریخ)، شیعه در اسلام، ص ۹۵ (تاریخ و عروض و انساب)، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۴ (فن روان‌شناسی)، رساله برهان، ص ۲۲۴ (فن سماء و عالم)، اصول فلسفه رئالیسم ص ۲۷۳ (فن کشاورزی).

۲. برای نمونه در میان معاصران علامه، امام خمینی اینگونه علم را تعریف می‌نماید: «هر علمی عبارت از مجموعه‌ای از قضایای مرتبط است که خصوصیتی آنها را گرد آورده و غرض و فایده‌ای واحد، به وحدت سنخی بر آن مترتب است» (امام خمینی، مناهج الوصول، ج ۱، ص ۳۱)؛ در این راستا، ابوالقاسم خوبی اینگونه

شاگردان علامه طباطبائی نیز بدین دیدگاه نقدهایی وارد نمودند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۳)^۱ و تعاریف جایگزینی پیشنهاد دادند.^۲ برخی معاصران نیز با توجه به دیدگاه

به تعریف علم می‌پردازد: «علم عبارت است از مجموعه‌ای از قضایا و قواعد مختلف به حسب موضوع و محمول، که آنها را اشتراک در غرض واحد به دور خود جمع کرده است». (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹). استاد محمد تقی جعفری در کتاب «تحقیقی در فلسفه علم» به شکلی دیگر تعریفی از علم به دست می‌دهد: «انکشاف واقعیتی که وجود و جریان کلی آن بی‌نیاز از من و عوامل ادراکی انسانی بوده باشد که با آن ارتباط برقرار نموده است». وی تلاش می‌کند بر اساس رابطه انسان با خود، خدا، خلق و طبیعت، نوعی طبقه‌بندی رباعی از علوم ارائه دهد.

۱. علاوه بر متأخرانی که ذکر شد برخی فیلسوفان پیشین نیز به این معنا توجه داشته‌اند. برای نمونه ملاصدرا در جایی که از علم کلام سخن می‌گوید و روش آن را جدلی و نه برهانی می‌پندارد تصریح دارد که معنایی که از علم در اینجا مورد نظر است معنایی اعم از معنای علم با تعریف یاد شده که علم برهانی را شامل می‌شود، دربر دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

۲. برای نمونه در تعریف علم آورده‌اند: «مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدّد می‌باشد هر چند قضایای اعتباری و قراردادی باشد». بر اساس این تعریف، علوم غیر حقیقی و قراردادی مانند لغت و دستور زبان هم «علم» خوانده می‌شود ولی قضایای شخصی و خاص «علم» به شمار نمی‌رود. در تعریفی دیگر آورده شده: «مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شده هر چند قضایای شخصی و خاص باشد». در این تعریف قضایا شامل مجموعه قضایای کلی اعم از قضایای کلی حقیقی و قضایای اعتباری و قراردادی و نیز قضایای شخصی و خاص می‌باشد. و بنابراین علاوه بر علوم دارای قضایای کلی حقیقی که همه علوم نظری و عملی و از جمله الهیات و مابعدالطبیعه را در بر می‌گیرد شامل علوم غیر حقیقی و قراردادی مانند لغت و دستور زبان و نیز دانش‌های دارای قضایای شخصی و خاص مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی) و علم جغرافیا (دانستن احوال خاص مناطق مختلف کره زمین) و علم رجال و ... می‌شود. (مصباح، ۱۳۹۶).

علامه کوشش کرده‌اند قیودی را در تعریف بیافزایند که اشکالات یادشده را نداشته باشد (خسروپناه، ۱۳۸۴؛ علی زاده، ۱۳۸۲؛ فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۱)^۱. باری، این معنا از علم به یکی از تعریف‌های یادشده که شاخه‌های گوناگون دانش‌های مدون بشری را دربرمی‌گیرد همان معنایی است که در اصطلاح "طبقه‌بندی علوم" مورد نظر است و فیلسوفان مسلمان و از جمله علامه نیز در مقام ارائه معیار و ملاک طبقه‌بندی به این معنا نظر دارند. منطق‌دانان مسلمان نیز معمولاً در باب برهان برای علم سه رکن و یا جزء موضوع، مبادی و مسائل دانسته‌اند، که در آنجا نیز همین معنا از علم مورد نظر است (طباطبایی، ۱۳۸۷). شایان ذکر است که گاه متون جدید دانش را معادل با علم تجربی^۲ در نظر گرفته‌اند و برخی طبقه‌بندی‌های ارائه شده از دانش نیز بدین معنا ناظر بوده است. کاربرد این اصطلاح بیشتر توسط مکاتب فلسفی ترویج گشت که دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان را محدود به امور حسی و تجربی پنداشته و اندیشیدن در ماوراء آنها را لغو و بی‌معنا قلمداد می‌کردند و بر اساس این مفهوم، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی‌شمارند و در نتیجه، علم در مقابل فلسفه قرار می‌گیرد. علامه طباطبائی در پی گسترش کاربرد این معنا توسط مارکسیسم، در کتاب *اصول فلسفه رئالیسم* به نقد آن و به ویژه رد انگاره غیر علم انگاشتن فلسفه پرداخته‌اند. در طرح بحث علامه طباطبائی از طبقه‌بندی

۱. همچنین ن.ک. حامد آرزایی، طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن سینا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر بیوک علیزاده، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰؛ که در آنجا این تعریف ارائه و قیود آن توضیح داده شده است: دانش مجموعه‌ای از اطلاعات، یعنی مفاهیم و گزاره‌ها در حوزه‌ی معرفتی معینی است که اولاً رابطه‌ی تولیدی-منطقی میان اجزاء آن باشد؛ ثانیاً محور وحدت بخشی مانند موضوع، غایت و ... این مجموعه را با هم مرتبط کند؛ ثالثاً روش همگانی (غیر شخصی) برای داوری درباره آن وجود داشته باشد.

علوم نیز فلسفه اولی و بسیاری از دانش‌های غیر تجربی (مانند اصول فقه) به عنوان یک رشته علمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۴. معیارهای وحدت و تمایز علوم در اندیشه علامه طباطبائی

معیارهای متعددی برای طبقه‌بندی علوم ارائه شده است که بر اساس دیدگاه‌های هر یک از فیلسوفان و اندیشمندان تفاوت‌هایی در آنها می‌یابیم. در زمان علامه طباطبائی دیدگاه‌های علم‌شناسی فلسفی به نحو سنتی در دو دانش فلسفه اسلامی و اصول فقه مورد توجه قرار گرفته و ملاک‌های متعددی برای تمایز و وحدت علوم ارائه شده بود. علامه طباطبائی با ارائه مبانی خود در این دو دانش به ویژه در حاشیه بر آثار محوری این دو علم یعنی *الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعة العقلیه* ملا صدرا و *کفایة الأصول* آخوند خراسانی سعی نمودند مبانی خود را تنقیح نموده و بر آن اساس دیدگاه خود را شکل دهند. مهمترین بحث ناظر به طبقه‌بندی علوم در این دو سنت علمی ارائه معیاری برای وحدت و تمایز علوم بوده و بدیهی است که به تبع دیدگاه مطرح شده در این زمینه می‌توان نظریه طبقه‌بندی علوم مبتنی بر آن را ارائه نمود.

۴.۱. دیدگاه‌ها در باب معیار طبقه‌بندی علوم

فیلسوفان از دیرباز دیدگاه‌هایی را در زمینه طبقه‌بندی علوم و معیارهایی که بدان استوار می‌شود، ارائه نموده‌اند. در استمرار دیدگاه‌های ارسطویی، فارابی و ابن‌سینا^۱ و ابن‌اکفانی و

۱. برای مروری اجمالی بر طبقه‌بندی‌های ارائه شده در ایران ن. ک: قنادی نژاد، فرزانه و غلامرضا حیدری، طبقه‌بندی علوم در ایران و اسلام: از ایران باستان تا عصر حاضر، انتشارات کتابدار، تهران ۱۳۹۸؛ خزائیلی نجف‌آبادی، محمدباقر و منتظر قائم، اصغر، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تاکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۹۶.

کوپری زاده^۱ در جهان اسلام و بیکن و دالامبر و آگوست کنت و هربرت اسپنسر^۲ در جهان غرب هر یک دیدگاهی را در این زمینه ابراز نموده اند. ما در اینجا صرفاً به دیدگاه‌های رایج در سنت فلسفی و اصولی کمی پیش از علامه طباطبائی و در عصر او، اشاراتی خواهیم داشت تا در پرتو آن فضای اندیشه‌ورزی زمان علامه روشن گردد.

موضوع علم: علت تمایز دانش‌ها آن است که مسائل هر علمی در اطراف حقیقتی معین بحث می‌کند. ملاک پیوند علوم، همان امری است که مسائل علم در اطراف آن بحث می‌کند و آن موضوع علم است. اندیشمندانی چون ابن سینا و خواجه نصیر طوسی و ملاصدرا این دیدگاه را در آثار خود مورد توجه قرار داده‌اند. بحث از موضوع و ارتباط آن با محمولات که مسائل علم را تشکیل می‌دهد، با مسئله *عَرَضِ ذاتی* مرتبط است. این انگاره، علاوه بر فلسفه در دانش اصول فقه نیز وارد شده است و قدیمی‌ترین نظر در این مسئله و مورد قبول غالب اصولیون متقدم بر شمرده شده است. صاحب فصول ضمن نقدی بر اصل دیدگاه از جهت تقیید موضوع علم به تحیث، این نظر را پذیرفته است. محقق رشتی نیز ضمن ردّ این نقد صاحب فصول، اصل نظریه را تأیید کرده است.

۱. برای نگرشی اجمالی به طبقه بندی های علوم جهان اسلام (نه منحصر ایران) ن.ک: آرضایی، حامد، طبقه بندی علوم مبانی و ملاک‌های آن از دیدگاه ابن سینا، فصل بررسی تاریخی، به راهنمایی دکتر علیزاده، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۹۰؛ مصطفوی فرد، حامد و مهدی ناظمی اردکانی، سیر تطوّر الگوهای طبقه بندی علوم، ۱۳۹۵.

۲. برای مروری سریع بر طبقه بندی های غربی ن.ک: مصطفوی فرد، همان.

اغراض و فواید علم: این دیدگاه برای حل مشکلات ناظر به وحدت مسائل علم اصول فقه در کفایه الأصول آخوند خراسانی مورد توجه قرار گرفته و پس از آن با توجه به جایگاه مهم این اثر در حوزه‌های علمیه بسیاری از محققان در حاشیه و شرح این کتاب بدین موضوع پرداخته‌اند.

جامع محمولات مسائل: این نظر از کلمات آیت الله بروجردی برگرفته شده است.^۱

سنخیت ذاتی مسائل: این دیدگاه بیش از همه در آثار اصولی امام خمینی مورد توجه قرار گرفته است. بنابر گزارش آیت الله جوادی آملی، درس خارج اصول امام خمینی با درس فلسفه علامه طباطبائی همزمان به مبحث موضوع علم و محوریت آن در دانش پرداختند. شاگردان مشترک این دو، دیدگاه هر یک را در جلسات درسی دیگری نقل نموده و بالتالی دروس به مباحث یکدیگر اشاراتی داشتند. امام خمینی با نفی موضوع برای علوم، بلکه با نفی هر نوع وجود حقیقی برای علوم، تمایز علوم به تبع موضوعات آنها را نیز نفی می‌نمود. به اعتقاد ایشان، علوم چیزی جز مجموعه مسائل گوناگونی نیست که بنابر اعتبار معتبران گرد آمده. از این رو، علوم فاقد موضوع واحدی هستند که ضامن وجود، وحدت و یا امتیاز حقیقی آنها باشد.

جهت جامع بین مسائل: این نظریه را سیدمحمد محقق داماد همزمان با علامه در مباحث اصولی خود ارائه کرده است.

۱. هرچند ایشان خود بیان می‌دارند منظور مشهور از موضوعات همین جامع میان محمولات بوده است، به نظر نمی‌رسد چنین تحلیلی قابل ارجاع به نگاه موضوع محور باشد و بنابر این دیدگاهی علی حده به شمار می‌رود. تمایز این دیدگاه با نظریه معیار بودن موضوع علم در دروس خارج اصول آیت الله فاضل لنکرانی ذکر شده است.

موضوع، محمول، غرض: در این رویکرد با نقد موضوع محور بودن علوم قائل شده‌اند که همانگونه که ممکن است جهت جامع در علوم به دلیل وحدت موضوع باشد، همینطور ممکن است به اعتبار وحدت محمول یا غرض باشد. ابوالحسن اصفهانی در پی نقد نگاه موضوع محور که لازمه آن خروج بسیاری از مباحث علوم است و تکلف آمیز خواندن تقریرهایی که سعی در ورود آن مسائل در ضمن اعراض ذاتی موضوع دارد به این رویکرد گرویده‌اند. وی باور دارد که ممکن است تمایز به موضوع بدین صورت باشد که جهتی جامع که موجب امتیاز گروهی از مسائل از گروهی دیگر می‌شود، مبنای اتحادشان در موضوع باشد و بحث درباره این گروه از مسائل از جهت رجوعشان به این موضوع باشد؛ اگرچه بحث از عوارض ذاتی شان نباشد، بلکه از امری باشد که در نهایت بدان باز می‌گردد. گاهی نیز ممکن است که تمایز به محمول باشد، بدین صورت که جهت جامعی که موجب تمایز گروهی از مسائل از گروهی دیگر می‌شود، اتحادشان در محمول باشد و بحث در جمیع این گروه‌ها از جهات راجع به این محمول باشد. گاهی نیز ممکن است که تمایز به غرض باشد، بدین صورت که جهت جامع بین این گروه از مسائل اتحادشان در غرض خاصی باشد که این علم برای آن وضع شده است.

نظریه چندمعیاری: ابوالقاسم خوئی با نقد نظر مشهور مبتنی بر تمایز علوم به موضوعات و یا اغراض و فواید علم، سعی در ارائه نظریه‌ای چند معیاری برای تمایز علوم نمود. وی با تمایز علوم در مقام تعلیم و تعلم و مقام تدوین بر این باور است که در مقام نخست ممکن است تمایز به موضوع یا محمول یا غرض و یا حتی فهرست مسائل مورد نظر استاد باشد؛ و مقام دوم خود بر دو قسم است: گاه علم ثمره عملی و خارجی دارد و گاه فایده علم توسعه در جهت علمی است بدون اینکه ثمره عملی داشته باشد؛ در صورت اول تمایز به اغراض است و در صورت دوم تمایز یا بالذات یا بالموضوع یا بالمحمول است.

۴،۲. نظریه علامه طباطبائی در طبقه‌بندی علوم

علامه طباطبائی نظریه خود را در حاشیه *الحکمه المتعالیه صدر المتالهین و حاشیه کفایه الأصول* آخوند خراسانی و برخی از آثار دیگر خود مانند *نهایه الحکمه، اصول فلسفه و روش رئالیسم، رساله برهان، رساله اعتباریات و رساله علم مطرح* نموده است. دیدگاه علامه طباطبائی در تمایز علوم و بالتالی طبقه‌بندی آنها مبتنی بر تفکیک بین علوم حقیقی و علوم اعتباری است. وی موضوع را تنها معیار معتبر در طبقه‌بندی علوم حقیقی برمی‌شمارد و در طبقه‌بندی علوم اعتباری معیار غایت را پیشنهاد می‌دهد. عبارت علامه را درباره اینکه ملاک تقسیم و تمایز دانش‌ها در علوم حقیقی موضوع است، در حاشیه *اسفار به صراحت* می‌یابیم. ایشان پس از بیان مقدماتی تعریف خود از علم را اینگونه بیان می‌دارند: «حد العلم و هو مجموع قضایا یبحث فیها عن أحوال موضوع واحد هو المأخوذ فی حدود موضوعات مسائله و محمولاتها». (حواشی علامه در صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۳۰). سپس ادامه می‌دهند که علم با این تعریف یاد شده حتما دارای موضوع است و این موضوع، موضوع تمامی قضایای علم نیز به شمار می‌رود.^۱ در ادامه موضوع علم را اینگونه تعریف می‌نمایند: «ان موضوع العلم ما یبحث فیها عن عوارضه الذاتیه» (همان، ص ۳۱). پس از آن به بیان معنای عوارض ذاتیه و احکام آن می‌پردازند و در پایان به صراحت درباره معیار تقسیم علوم بیان می‌کنند که تمایز علوم به تمایز موضوعات آنها است (همان، ص ۳۱). روشن است که مقصود علامه از علوم در اینجا، علوم برهانی است. او همچنین اصرار می‌ورزد که این نیاز به موضوع داشتن دانش‌های حقیقی خود امری برهانی است و در ادامه تلاش می‌نماید برهانی بر آن اقامه نماید. علامه با استدلال خود در صدد اثبات

۱. ان العلم لابد فیها من موضوع و هو الموضوع فی جمیع قضایا (همان).

این برمی‌آید که تنها یک طبقه‌بندی نفس‌الأمری از علوم برهانی می‌تواند وجود داشته باشد و در آن طبقه‌بندی برهانی موضوع علم اساس و ملاک تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد: «اینکه در علوم صرفاً از عوارض ذاتی بحث می‌شود، تنها مبتنی بر اصطلاح و قرارداد نیست بلکه امری است که بحث برهانی در علوم برهانی، آن را اقتضاء می‌کند، آن گونه که در کتاب برهان منطقی بیان شده است» (همان، ص ۳۰).

الف: برهان علامه بر اثبات برهانی بودن موضوع محور بودن وحدت و تمایز علوم حقیقی

«از آنجایی که برهان عبارت است از قیاسی که نتیجه یقینی در پی دارد، می‌بایست از مقدمات یقینی تشکیل شود و یقین عبارت است از علم به این که الف، ب است و امکان ندارد که الف، ب نباشد و مقدمه یقینی واجب است که ضرورت در صدق داشته باشد گرچه از حیث جهت «ممکن» باشد و گرنه طرف مخالف قضیه (= اینکه الف، ب نباشد) ممتنع نخواهد بود. بنابراین یقین حاصل نمی‌شود و این خلاف فرض است. دیگر این که (قضیه یقینی) باید دوام در صدق داشته باشد بر حسب زمان، چه در غیر این صورت در برخی زمان‌ها صادق نخواهد بود. در این صورت طرف مخالف قضیه ممتنع نخواهد بود، و لذا یقین حاصل نمی‌شود و این نیز خلاف فرض است. دیگر این که (قضیه یقینی) باید در تمامی موارد کلیت در صدق داشته باشد و گرنه در برخی موارد کاذب بوده و طرف مخالف آن ممتنع نخواهد بود، در نتیجه یقین حاصل نمی‌شود و این نیز خلاف فرض است. همچنین در گزاره یقینی باید محمول ذاتی موضوع باشد، به گونه‌ای که با قطع نظر از هر امر دیگر با وضع موضوع، وضع محمول لازم آید و با رفع موضوع، محمول رفع گردد، چرا که اگر با بودن موضوع محمول نباشد یا با نبودن موضوع، محمول وجود داشته باشد این با حصول یقین تنافی دارد و خلاف فرض است». استدلال ایشان را می‌توان در پنج مقدمه اساسی به شکل این صورت برهان ارائه نمود:

مقدمه اول: علوم برهانی، علمی مبتنی بر برهانند.

مقدمه دوم: برهان، قیاسی است متشکل از قضایای یقینی که بالذات نتیجه یقینی می‌دهد و از این رو، مقدماتش بایستی یقینی باشد.

مقدمه سوم: گزاره یقینی آن است که اولاً ضرورت، دوام و کلیت در صدق داشته باشد و ثانیاً محمول آن ذاتی موضوعش باشد.

مقدمه چهارم: لازمه داشتن وصف ضرورت و کلیت و دوام این است که محمول گزاره، ذاتی موضوعش باشد و ملاک در عرض ذاتی این است که موضوعش در حد آن اخذ شود و یا برعکس.

مقدمه پنجم: مجموع قضایایی که در حدود موضوع و محمول‌های آنها امر واحد اخذ می‌شود، علم نامیده می‌شود.

نتیجه: علوم برهانی، علمی هستند که محمولات قضایای آنها ذاتی موضوعاتشان باشد؛ به تعبیر دیگر، موضوع هر علم (برهانی) عبارت است از آنچه که در آن علم از عوارض ذاتی اش بحث می‌شود. علامه با استدلالی که ارائه می‌دهد در باب علوم برهانی تنها قائل به یک طبقه‌بندی برهانی موضوع محور می‌شود.

ب: معیار تمایز علوم اعتباری از منظر علامه طباطبائی

علامه در حواشی اسفار تذکر می‌دهد که موضوع تنها در علوم حقیقی و برهانی معیار تمایز و تقسیم علم است نه در علوم اعتباری: «والتأمل الوافی فیها یرشدک إلى أن ذلک کله إنما یجری فی العلوم البرهانیة من حیث جریان البرهان فیها وأما العلوم الاعتباریة التي موضوعاتها أمور اعتباریة غیر حقیقیة - فلا دلیل علی جریان شیء من هذه الأحكام فیها أصلاً» (همان، ص ۳۱).

کار بست علم شناسی علامه طباطبایی در طبقه‌بندی علوم و پیامدهای آن / حامد آرزایی ۳۰۵

علامه در اینجا فقط وجه سلبی وجود موضوع در علوم اعتباری را بیان نموده‌اند و بیش از این ادامه نداده‌اند. تحقیق این مطلب را در عبارات حاشیه ایشان بر کفایة الأصول آخوند خراسانی می‌یابیم. در آنجا در ابتدا به این موضوع می‌پردازد که علوم حقیقی که در جستجوی یقین حاصل از برهان است نیاز به موضوع دارد. سپس احکام عوارض ذاتی موضوع را نیز با تفصیل نسبی بیان کرده و بدین نکته منتقل می‌شوند که عرض ذاتی منحصر در علوم حقیقی است و قضایای اعتباری احکام یادشده اعراض ذاتی^۱ را دارا نمی‌باشند (طباطبائی، حاشیه کفایة الأصول، ص ۶). در ادامه ضمن تعریفی مختصر از اعتبار و احاله تفصیل آن به رساله اعتبارات خود، توضیح می‌دهد که در قضایای اعتباری آنچه مورد نظر است غایت و غرض است (همان، ص ۷). در پی آن بیان می‌دارد که با توجه به اغراض حقیقی و غایات واقعی که بر قضایای اعتباری مترتب است نیاز به تدوین این قضایا در کنار هم در قالب علوم و دانش‌هایی یافت می‌شود (همان، ص ۱۰). سپس به روشنی بیان می‌دارد که معیار تمایز این علوم (و بالتالی طبقه‌بندی آنها) غایات و اغراض است.^۲ در پی این نکته را یادآوری می‌نماید که در این دانش‌ها محمولات نیز ذاتی نیستند. بلکه صحّت حمل به همراه در راستای غرض مطلوب بودن برای محمولات دانش‌های اعتباری کافی است (همان، ص ۱۲). و در پایان بیاناتی در تفاوت گزاره‌های دانش‌های اعتباری با گزاره‌های علوم حقیقی و عدم نیاز آنها به احکام یادشده در محمولات ذاتی علوم برهانی می‌آورند (همان، ص ۱۳).

۱. برای بررسی دیدگاه علامه درباره عرض ذاتی ن.ک. (اسدپور و کرد فیروزجایی، ۱۳۹۸).

۲. کذا فالتمایز فی العلوم الاعتباریة بالأغراض دون الموضوعات. (همان، ص ۱۱).

۵. کاربرد دیدگاه علامه در علم‌شناسی در آثار خود ایشان

علامه طباطبائی هر چند هیچ‌گاه یک دیدگاه کامل در باره طبقه‌بندی علوم ارائه نمودند، با این حال در مواضعی از آثار خود ملاک‌های ارائه شده خود را در وحدت مسائل یک علم به کار گرفته‌اند.

۵,۱. کاربرد معیارهای علامه درباره وحدت گزاره‌های فلسفه

علامه بر اساس مبنای موضوع‌محور علوم حقیقی برهانی به تعیین و تحدید موضوع فلسفه همّت گماشته و مبنای یادشده را در مورد دانش فلسفه به کار برده است. او موضوع فلسفه را "موجود بما هو موجود" یا همان "الموجود من حیث هو موجود" می‌داند. به عبارت دیگر، موضوع فلسفه از دیدگاه علامه وجود است و مسائل آن احوال و عوارض ذاتی وجود است. چنانکه شاگردان علامه طباطبائی بیان داشته‌اند از دیدگاه او موضوع فلسفه پیش از تبیین اصالت وجود "موجود من حیث هو موجود" است که پس از تبیین آن، از همان موضوع می‌توان به "وجود" تعبیر نمود. از دیدگاه علامه مسائل فلسفه دو دسته‌اند: دسته اول مسائل جامع فلسفه و احکام عام هستی مانند اصالت وجود، تشکیک وجود، بساطت و فعلیت وجودند که موضوع این دسته، همان وجود، و محمولاتش امور مساوی با وجود است. دسته دوم، مسائل تقسیمی وجود مانند تقسیم وجود به واجب و ممکن، علّت و معلول، ذهنی و خارجی، و بالقوه و بالفعل است. هر یک از اقسام وجود، ضمن اینکه بر خصوصیات مشترک با قسم دیگر مشتمل است، ویژگی‌هایی دارد که آن را از قسیمش متمایز می‌گرداند. در این دسته هر قسم به همراه مقابله‌اش، مساوی با موضوع فلسفه یعنی کلّ وجود خواهد بود.

۵,۲. کاربست معیار علامه در وحدت گزاره‌های اصول فقه

در بحث دانش‌های اعتباری نیز که آنها را غایت‌محور دانسته و بر اساس غرض علم آنها را طبقه‌بندی می‌نماید، علامه تنها در مصداق اصول فقه این دیدگاه را تطبیق داده است. عبارت او در تعریف علم اصول فقه این چنین است: «علم الأصول هو العلم الباحث عن القواعد المقررة عند العقلاء لاستنباط الأحكام» (طباطبائی، حاشیة الکفایة، ص ۱۴). علامه طباطبائی غایت و غرض علم اصول را دست یافتن به استنباط احکام شرعی دانسته و بر این اساس، مباحث این دانش را مساوی با این غرض و هدف می‌داند. هر چند که این مباحث فی نفسه و به خودی خود می‌توانند در ساحت‌های دیگری نیز کاربرد داشته باشند و بنابراین در مجموع عام‌تر از جهت یادشده‌اند؛ با این حال کاربردشان در غرض یادشده آنها را مساوی و بالتالی مناسب بحث در این دانش می‌نماید: «وحيث كان الغرض من تدوينها الوصول إلى استنباط الأحكام الشرعية فحسب فمباحثها مساوية لهذا الغرض و ان كانت في نفسها أعم منه وهو ظاهر» (همان) بدیهی است که تفسیر علامه از اعتباریات در باز شناسی دانش‌هایی که معیار یاد شده غایت به جای موضوع برای آنها لحاظ می‌شود نقش دارد. با توجه به سیالیت معنای اعتباریات در آثار علامه و اصولیان معاصر ایشان و تفسیرهای متفاوت ارائه شده از ارائه موضوع در اینجا صرف نظر می‌نماییم.^۱

۶. نتیجه‌گیری

علامه طباطبائی در پی پرداختن به نظریات شکل گرفته در دانش‌های منطق و فلسفه و اصول فقه، و در پاسخ به مشکلاتی که در نظریه علم‌شناختی پدید آمده بود به طرح نظریه خود

۱. برای تفصیل موضوع ن.ک: آرزایی، طبقه‌بندی علوم...، ۱۳۹۶، فصل چهارم.

پرداختند. ایشان با نقد نظریه‌های تک‌بعدی در تمایز علوم (موضوع گرا، غایت گرا، سنخیت گرا و ...) با طرح نظریه‌ای ترکیبی و تلفیق گرا سعی در حلّ معضلات علم‌شناختی یادشده دارد. در الگوی پیشنهادی علامه طباطبائی ابتدا دو ساحت علوم برهانی حقیقی و علوم اعتباری غیربرهانی متمایز می‌گردند. این تمایز بر اساس تحلیل علامه از برهان و شبکه مفهومی مرتبط با آن شکل می‌گیرد. علامه موضوع محوری را منحصر در علوم برهانی دانسته و معیار غرض و غایت را برای علوم اعتباری پیشنهاد می‌نماید. نکته شایان توجه دیگر این است که علامه برخلاف برخی اصولیان با ارائه استدلال‌هایی برای رویکرد خود سعی در برهانی نمودن نظریه خود دارد. در پایان، علامه طباطبائی معیارهای مورد نظرشان را در نگاه‌های خود طرح نموده و به کار می‌بندد. بر اساس آن، روابط بین دانش‌ها نیز تا حدودی در دیدگاه ایشان ترسیم گشته و جایگاه هر یک به اجمال مشخص می‌شود. در مجموع در دیدگاه علامه سه معیار را مشاهده می‌نماییم. در لایه اول معیار تفصیل میان دانش‌ها معیار روشی و بر اساس تمایز روش برهانی و غیربرهانی بوده و در لایه دوم در ساحت علوم حقیقی موضوع محوریت یافته و در ساحت علوم اعتباری با محوریت غایت مواجه هستیم.

منابع

- آرزوئی، حامد (۱۳۹۰)، طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابن سینا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر بیوک علیزاده، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ابن اکفانی، محمد بن ابراهیم (۱۹۹۰)، إرشاد القاصد إلى أسنى المقاصد فی أنواع العلوم. (عبدالمنعم محمد عمر وأحمد حلمی عبدالرحمن، مصححین) (ج ۱)، قاهره، دار الفکر العربی.

کاربست علم شناسی علامه طباطبایی در طبقه‌بندی علوم و پیامدهای آن / حامد آرضایی ۳۰۹

- ابن حزم، علی بن احمد (۲۰۰۷)، رسائل ابن حزم الأندلسی، (احسان عباس، مصحح) (ج ۱). بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۳۶۹)، مراتب العلوم، (خاکساری، مترجم، احسان عباس، مصحح) (ج ۱). مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابن سینا (۱۹۵۴)، البرهان من کتاب الشفاء، (عبدالرحمن بدوی مصحح)، قاهره، مکتبه النهضه المصریة.
- ابن سینا (۱۹۹۴)، ترجمه و شرح برهان شفاء: مقاله اولی، (محمد تقی مصباح یزدی)، تهران، امیر کبیر.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۴۰۵)، الشفاء، (سعید زاید، احمد فواد اهوانی، و ابوالعلاء عقیفی، مصححین، طه حسین پاشا، محقق) (ج ۱)، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۳۷۳)، ترجمه برهان شفاء، (مهدی قوام صفری، مترجم) (ج ۱)، تهران، فکر روز.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۳۸۳)، رساله منطق دانشنامه علانی، (محمد معین و محمد مشکوه، مصححین) (ج ۱)، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله (بی‌تا)، تسع رسائل فی الحکمه و الطبيعيات (ج ۱). قاهره، دارالعرب.
- ابن فریعون (۱۴۲۸)، جوامع العلوم، (قیس کاظم جنابی، مصحح) (ج ۱). قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب، (علی شیری، مصحح) (ج ۱)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- احمدنگری، عبدالنبی (بی‌تا)، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء (ج ۱)، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- اخوان الصفا (بی‌تا)، رسائل إخوان الصفاء و خُلان الوفاء (ج ۱). بیروت، الدارالإسلامیة.
- اسدپور، اکبر؛ و کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۹۸)، بررسی دیدگاه علامه طباطبائی و استاد مصباح یزدی درباره عوارض ذاتی، آیین حکمت، ۳۹(۱۱)، ۵۵-۷۸.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۹۲)، رشته، میان رشته و تقسیم بندی علوم، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۸(۵)، ۳۷-۶۰.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، مایه‌های فلسفی در میراث ایران باستان: پی‌جویی شاخصه‌ها برای رده‌بندی مکاتب مزدایی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پوری سلطانی، فروردین راستین (۱۳۶۵)، اصطلاحنامه کتابداری: فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- جابر بن حیان (۲۰۰۵)، مختار رسائل جابر بن حیان، (پل کراوس، مصحح) (ج ۱)، قاهره، مکتبه الخانجی.
- حقیقی، محمود (۱۳۶۶)، مروری بر رده بندی نظری و رده بندی عملی، روان شناسی و علوم تربیتی، ۳۹(۱۰)، ۴۵-۵۸.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴)، چستی معرفت نزد متفکران مسلمان، اندیشه نوین دینی، ۲(۱)، ۸۷-۹۸.
- خلیل بن احمد (۱۴۲۴)، العین مرتبا علی حروف المعجم، (عبدالحمید هنداوی، مصحح) (ج ۱)، بیروت، دارالکتب العلمیة.

کار بست علم شناسی علامه طباطبایی در طبقه بندی علوم و پیامدهای آن / حامد آرزایی ۳۱۱

- خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). محاضرات فی أصول الفقه. (محمد اسحاق فیاض، محقق) (ج ۱). قم - ایران: انصاریان.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۲۸)، مفاتیح العلوم، (عبد الامیر اعسم، مصحح) (ج ۱)، بیروت، دارالمناهل.
- داودی، مهدی (۱۳۷۰)، مقدمه ای بر جنبه های نظری رده بندی، مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۵-۸(۲)، ۲۷۱-۳۰۲.
- دهخدا، علی اکبر؛ شهیدی، جعفر؛ سلطانی، اکرم؛ ستوده، غلامرضا؛ و مهرکی، ایرج (۱۳۹۰)، لغت نامه (ج ۱). تهران، دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.
- دهقان، علی؛ حاجی خانی، علی؛ و روحی برندق، کاووس (۱۳۹۵)، ریشه شناسی واژه قرآنی «علم» در زبان های سامی، جستارهای زبانی، ۳۴(۷)، ۲۷-۴۷.
- دوزی، رینهارت بیتر آن (۱۹۷۹)، تکملة المعاجم العربیة (ویرایش الأولى، ج ۱-۱۱)، الجمهوریة العراقیة، وزارة الثقافة والإعلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، مفردات ألفاظ القرآن، (صفوان عدنان داوودی، مصحح) (ج ۱)، بیروت، دارالشامیة.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۹۵)، منطق طبقه بندی علوم، ذهن، ۶۵(۱۷)، ۵-۲۸.
- رضایی، محمدجواد (۱۳۸۳)، بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه ابن سینا درباره طبقه بندی علوم، مجله معارف اسلامی، (۱).
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۹)، أساس البلاغة (ج ۱)، بیروت، دار صادر.
- زوستاک، ریک (۱۳۹۵)، طبقه بندی علم: پدیده ها، داده ها، نظریه ها، روش ها، رویه ها، (رضا مختاریپور، مترجم)، تهران: کتابدار وابسته به شرکت خدمات اطلاع رسانی کتابدار فرزانه.

- سکاکی، یوسف بن ابی بکر (بی تا)، مفتاح العلوم، (عبدالحمید هنداو، مصحح) (ج ۱)، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۹۵)، اصول و قواعد برهان: شرح برهان شفاء؛ المقالة الأولى، قم، حکمت اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱)، الإیتقان فی علوم القرآن، (فواز احمد زمرلی، مصحح) (ج ۱). بیروت، دار الكتاب العربی.
- شمس‌الدین آملی، محمد بن محمود (۱۳۸۱)، نفائس الفنون فی عرائس العیون، (ابوالحسن شعرانی و ابراهیم میانجی، مصححین) (ج ۱)، تهران، اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفاء، (نجفقلی حبیبی، مصحح) (ج ۱). تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ طباطبایی، محمد حسین؛ سبزواری، هادی بن مهدی؛ نوری، علی بن جمشید؛ زنوزی، علی بن عبد الله؛ مدرس زنجانی، محمد بن معصوم علی؛ مظفر، محمد رضا (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة (ج ۱)، قم، مکتبه المصطفوی.
- صلیبا، جمیل (بی تا)، المعجم الفلسفی (ج ۱). بیروت، الشركة العالمیه للكتاب.
- طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی (۱۴۲۲)، مفتاح السعادة و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم (ج ۱). بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۰)، بدایة الحکمة، (عباسعلی زارعی سبزواری، مصحح) (ج ۱)، قم، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.

کاربست علم شناسی علامه طباطبایی در طبقه‌بندی علوم و پیامدهای آن / حامد آرزایی ۳۱۳

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، برهان، (مهدی قوام صفری، مترجم) (ج ۱)، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، نه‌ایه الحکمه، (عباسعلی زارعی سبزواری، مصحح) (ج ۱)، قم، جامعه‌المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، البرهان، چاپ دوم، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۳)، نه‌ایه الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، چاپ ششم، تهران: انتشارات الزهرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۵)، بدایه الحکمه، ترجمه و اضافات دکتر علی شیروانی، چاپ یازدهم، قم، موسسه انتشارات دارالعلم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا)، حاشیه کفایه الأصول، (ج ۱)، چاپ اول، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، رساله اعتباریات، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، رساله برهان، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، ترجمه همایون همتی، ج ۱، قم، بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، رساله‌ای در اثبات واجب الوجود، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، ترجمه محمد محمدی گیلانی، ج ۱، قم، بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولاية)، ترجمه صادق حسن‌زاده، با مقدمه و تقریظ حسن حسن‌زاده آملی، قم، انتشارات آیت اشراق.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات صدرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۸)، الإنسان و العقیده، تحقیق صباح الربیعی، قم، باقیات.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۸)، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، تحقیق صباح الربیعی، قم، باقیات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۹۸۵)، مجمع البحرین (ج ۱)، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، فلسفه تطبیقی؛ مفهوم و قلمرو آن، پژوهش‌نامه فلسفه دین، ۱۱(۱)، ۴۵-۷۸.
- علیزاده، بیوک (۱۳۷۷)، جایگاه معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۸(۸).
- علیزاده، بیوک (۱۳۷۶)، درآمدی بر معرفت‌شناسی، تهران، ندای صادق علیه السلام، ۲(۲).
- غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا)، إحياء علوم الدین، (عبد الرحیم بن حسین حافظ عراقی، مصحح) (ج ۱)، بیروت، دارالکتاب العربی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۷۵)، احصاء العلوم، (علی بو ملحم، مصحح) (ج ۱)، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

کار بست علم شناسی علامه طباطبایی در طبقه‌بندی علوم و پیامدهای آن / حامد آرزایی ۳۱۵

- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۰)، طرحی نو در طبقه‌بندی علوم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۵۸-۱۵۹ (۴۶)، ۲۸۷-۳۰۸.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۱)، قاعده موضوع کل علم مایبخت فیہ عن عوارضه الذاتیة، مقالات و بررسی‌ها، ۵۳-۵۴ (۲۸)، ۱۲۳-۱۵۸.
- فیض کاشانی (۱۳۶۱)، فهرس العلوم، در سیدعلی موسوی بهبهانی (ویراستار)، آرام نامه، تهران.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۸)، المصباح المنیر، (یوسف شیخ محمد، مصحح) (ج ۱)، بیروت، المكتبة العصرية.
- قنوجی البخاری، صدیق بن حسن خان (۲۰۱۳)، أبجد العلوم والوشی المرقوم فی بیان أحوال العلوم: الجزء الأول، بیروت، مرکز التراث للبرمجیات.
- لالاند، آندره؛ و خلیل، خلیل احمد (۱۹۹۶)، موسوعه لالاند الفلسفیة (ج ۱). بیروت، منشورات عویدات.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۷)، طبقه‌بندی علوم از دیدگاه صدرالمتألهین و امام خمینی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۳۹ (۱۲)، ۴-۲۰.
- مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای: مجموعه مقالات (۱۳۸۷)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، آموزش فلسفه (ج ۱)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۳)، تعلیقه علی نهایه الحکمة، قم، موسسه فی طریق الحق.

- مصطفوی، حسن (۱۳۷۱)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی فرد، حامد (۱۳۹۵)، سیر تطور الگوهای تمایز علوم در اندیشه متفکران مسلمان، پژوهش‌های فلسفی، ۱۸(۱۰)، ۱۲۵-۱۵۲.
- مصطفوی فرد، حامد (۱۳۹۳)، طبقه‌بندی علوم؛ چیستی، چرایی و چگونگی، رهیافت، ۲۴(۲۴)، ۸۳-۱۰۸.
- مظاهری تهرانی، ناصر؛ و فقیهی، محمدهادی (۱۳۵۶)، دانستی‌های کتابداری، تهران، بین، بازیابی از کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- نصر، سیدحسین؛ و بکار، عثمان (۱۳۸۲)، مقدمه، در جواد قاسمی (مترجم)، طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان. مشهد: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی.
- نوری، محمد (۱۳۷۵)، جایگاه مباحث سیاسی در طبقه‌بندی علوم اسلامی، حکومت اسلامی، ۱۱(۱)، ۲۲۲-۲۴۵.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب (بی‌تا)، نه‌ایة الأرب فی فنون الأدب (ج ۱). قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیة، مرکز تحقیق التراث.
- Adler, Mortimer J. (1998), The New Encyclopaedia Britannica: Propaedia: outline of knowledge and guide to the Britannica. Chicago: Encyclopaedia Britannica.
- Bliss, Henry Evelyn. (1929), The organization of knowledge and the system of the sciences, Henry Holt and Company.
- Endress, Gerhard; & Filali-Ansary, Abdou, (2006). Organizing Knowledge: Encyclopaedic Activities in the Pre-Eighteenth Century Islamic World. Brill Academic Pub.
- Kumar, Krishan. (1991). Theory of Classification. Vikas Publishing House.
- Nasr, Seyyed Hossein. (2003). Science and Civilization in Islam. Chicago: Islamic Texts Society.

- Sayers, William Charles Berwick. (1955). A Manual of Classification for Librarians and Bibliographers. Grafton.
- Shields, Charles W. (2018). The Order of the Sciences: An Essay on the Philosophical Classification and Organization of Human Knowledge. Forgotten Books.
- Whitley, R.D. (2000). The Intellectual and Social Organization of the *Sciences* (2 edition). Oxford University Press.